

An Explanation the Role of Mahdism-centered Identity in Modern Islamic Civilization-building Based in the Second Phase of the Revolution Statement

 **Reza Mirzaei** / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran. reza.mirzaei@iau.ac.ir

Marzieh Ganji / Level 3 Student of Specialized Islamic Theology, Reyhaneh al-Rasoul Seminary, Urmia, Iran. Marziehganji17@gmail.com

Received: 2026/01/20 - Accepted: 2026/04/21

Abstract

In recent years, the discourse of "Modern Islamic Civilization-building" has received special attention as one of the strategic goals of the Islamic Revolution. However, the role of doctrinal beliefs, particularly Mahdism and belief in the Promised One, in the formation of this civilization has been less systematically examined within the framework of contemporary strategic documents. This knowledge gap reveals the necessity for research that, while re-reading the concept of belief in the Promised One, analyzes it in direct connection with the perspective of civilization-building in the Second Phase of the Revolution Statement. The main objective of this research is to explain the role of Mahdism-centered belief as an identity-based and inspirational foundation in the process of Modern Islamic Civilization-building. Using a qualitative method and textual content analysis, the present study, has examined the text of the Second Phase of the Revolution Statement (2018/1397 SH) and related philosophical-theological sources. The findings showed that the Second Phase Statement introduces belief in the Promised One not only as a doctrinal belief, but also as the "Mahdism-centered identity" of Islamic society, connecting it with the goals of civilization-building, self-building, and society-building. Furthermore, this belief is proposed as a foundation for creating active hope, collective responsibility, and directing scientific, moral, and economic progress within the framework of Islamic civilization. The innovation of this research lies in explaining belief in the Promised One as the identity-based and inspirational foundation of Modern Islamic Civilization-building, which has been less addressed in previous scholarly literature. The results of this research can be applied in the development of new theology and the design of cultural and youth-centered policies.

Keywords: Belief in the Promised One (Mahdism), Modern Islamic Civilization-building, the Second Phase of the Revolution Statement, Mahdism-centered Identity, Islamic Theology.

تبیین نقش هویت موعودمحور در تمدن‌سازی نوین اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب

reza.mirzaei@iau.ac.ir

Marziehganji17@gmail.com

رضا میرزایی  / استادیار گروه معارف اسلامی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

مرضیه گنجی / طلبه سطح ۳ تخصصی کلام اسلامی، حوزه علمیه ریحان‌الرسول، ارومیه، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

چکیده

در سال‌های اخیر، گفتمان «تمدن‌سازی نوین اسلامی» به‌عنوان یکی از اهداف راهبردی انقلاب اسلامی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بااین‌حال، نقش باورهای عقیدتی، به‌ویژه موعودباوری در شکل‌گیری این تمدن به صورت نظام‌مند و در چارچوب اسناد راهبردی معاصر، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این شکاف دانشی، ضرورت پژوهشی را آشکار می‌سازد که ضمن بازخوانی مفهوم موعودباوری، آن را در ارتباط مستقیم با چشم‌انداز تمدن‌سازی در بیانیه گام دوم انقلاب تحلیل کند. هدف اصلی این پژوهش، تبیین نقش موعودباوری به‌مثابه پایه‌ای هویتی و الهام‌بخش در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی است. پژوهش حاضر با روش کیفی و تحلیل محتوای متنی، متن بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷) و منابع فلسفی - کلامی مرتبط را مورد بررسی قرار داده است.

یافته‌ها نشان داد که بیانیه گام دوم، موعودباوری را نه‌تنها به‌عنوان یک باور اعتقادی، بلکه به‌مثابه «هویت موعودمحور» جامعه اسلامی معرفی می‌کند و آن را با اهداف تمدن‌سازی، خودسازی و جامعه‌پردازی پیوند می‌زند. همچنین، این باور به‌عنوان بنیانی برای ایجاد امید فعال، مسئولیت‌پذیری جمعی و جهت‌دهی به پیشرفت علمی، اخلاقی و اقتصادی در چارچوب تمدن اسلامی مطرح شده است. نوآوری پژوهش در تبیین موعودباوری به‌عنوان بنیان هویتی و الهام‌بخش تمدن‌سازی نوین اسلامی است که در ادبیات علمی پیشین کمتر بدان پرداخته شده است. نتایج این پژوهش می‌تواند در توسعه کلام نوین و طراحی سیاست‌های فرهنگی و جوان‌محور کاربرد داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: موعودباوری، تمدن‌سازی نوین اسلامی، بیانیه گام دوم، هویت موعودمحور، کلام اسلامی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نه تنها یک تحول سیاسی و اجتماعی در سطح ملی بود، بلکه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر جهان اسلام شناخته می‌شود. این انقلاب، با تکیه بر آموزه‌های دینی و الهی، توانست الگویی نوین از پیوند دین و سیاست را ارائه دهد و در چهار دهه گذشته، مسیر خاصی را در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و تمدنی ترسیم کند. در این مسیر، رهبر معظم انقلاب اسلامی در چهلمین سالگرد انقلاب، با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» (۱۳۹۷)، فصل تازه‌ای از حیات جمهوری اسلامی را معرفی کردند. این بیانیه، نه تنها یک سند راهبردی - سیاسی، بلکه نقشه راهی تمدنی است که آینده انقلاب اسلامی را در افق تمدن‌سازی نوین اسلامی ترسیم می‌کند. یکی از مفاهیم کلیدی در این بیانیه، «هویت موعودمحور» است؛ مفهومی که ریشه در باورهای کلامی و فلسفی شیعه دارد و در طول تاریخ، همواره به عنوان موتور محرکه‌ای برای امید، مقاومت و حرکت اجتماعی عمل کرده است. موعودباوری، در سنت شیعی، صرفاً به معنای انتظار ظهور منجی نیست، بلکه نظامی جامع از نگاه به تاریخ، عدالت، مسئولیت انسانی و امید فعال است. این باور، در بیانیه گام دوم، به عنوان ستون فقرات تمدن‌سازی نوین اسلامی معرفی شده و نقشی بنیادین در شکل‌دهی به آینده جامعه اسلامی ایفا می‌کند.

اهمیت این موضوع در شرایط کنونی دو چندان است. جهان معاصر با بحران‌های متعددی چون فروپاشی هویت، بی‌معنایی سیاسی، بحران امید و چالش‌های اخلاقی مواجه است. بسیاری از جوامع، به ویژه در غرب، با پدیده‌هایی چون فردگرایی افراطی، سکولاریسم رادیکال و فروپاشی انسجام اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در چنین فضایی، تمدن‌سازی مبتنی بر باورهای الهی و امید به عدالت جهانی، نه تنها از منظر اسلامی، بلکه از دیدگاه فلسفه اجتماعی معاصر نیز اهمیتی راهبردی یافته است. در ایران، این اهمیت بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا تمدن‌سازی نوین اسلامی هم هدفی نظری در گفتمان انقلاب اسلامی است و هم ضرورتی عملی برای پاسخ به چالش‌های داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی.

با وجود گسترش پژوهش‌های کلامی و فلسفی درباره موعودباوری، و همچنین توجه فزاینده به تمدن‌سازی در ادبیات سیاسی - فرهنگی، کمتر مطالعه‌ای به صورت تحلیلی و نظام‌مند رابطه میان این دو مفهوم را در چارچوب یک سند راهبردی معاصر بررسی کرده است. این شکاف دانشی، ضرورت پژوهشی را آشکار می‌سازد که ضمن بازخوانی مفهوم موعودباوری، آن را در ارتباط مستقیم با چشم‌انداز تمدن‌سازی در بیانیه گام دوم انقلاب تحلیل کند.

از منظر فلسفه تاریخ، موعودباوری در سنت شیعی، نگاهی آینده‌محور به تاریخ است که بر سه پایه استوار است: ایمان به عدالت نهایی، مسئولیت تاریخی در آماده‌سازی زمین برای ظهور، و امید فعال به تحول جهانی. این نگاه، با نظریه‌های معاصر درباره «امید انتقادی» و «عملگرایی امید» همخوانی دارد، هرچند ریشه‌های متافیزیکی آن متفاوت است. در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران، این نگاه به صورت صریح در قالب «هویت موعودمحور» بازتاب یافته و به عنوان بنیانی برای خودسازی فردی، جامعه‌پردازی جمعی و تمدن‌سازی جهانی معرفی شده است. از سوی دیگر،

تمدن نوین اسلامی در گفتمان انقلاب اسلامی، به‌عنوان تمدنی «ایرانی، اسلامی، معاصر و پیشرو» تعریف شده است؛ تمدنی که نه بازگشت به گذشته است و نه تقلید از غرب، بلکه الگویی نوین برای پاسخ به چالش‌های عصر حاضر با اتکا به ارزش‌های الهی و توانمندی‌های ملی. این تمدن، در بیانیه گام دوم، به‌عنوان آرمان بزرگ انقلاب اسلامی معرفی شده و موعودباوری به‌عنوان موتور محرکه آن مطرح گردیده است.

بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که موعودباوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به‌عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با روش کیفی و تحلیل محتوای متنی، متن بیانیه گام دوم و منابع فلسفی - کلامی مرتبط را بررسی می‌کند.

اهداف ویژه پژوهش عبارتند از: (۱) تحلیل مفهوم «هویت موعودمحور» در بیانیه گام دوم؛ (۲) بررسی چگونگی ارتباط موعودباوری با ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی تمدن‌سازی؛ (۳) تبیین جایگاه موعودباوری در چارچوب سه رکن گام دوم: خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی.

مرزهای مفهومی پژوهش محدود به تحلیل متن بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷) و منابع فلسفی - کلامی شیعه است و از بررسی تطبیقی با سایر ادیان یا جوامع غیراسلامی صرف‌نظر شده است.

نوآوری اصلی این مقاله در آن است که موعودباوری را نه به‌مثابه یک باور انفعالی، بلکه به‌عنوان بنیان هویتی و الهام‌بخش در چارچوب تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین می‌کند؛ نوآوری‌ای که در ادبیات علمی پیشین کمتر بدان پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

الف. جایگاه موعودباوری در سنت کلامی و فلسفی شیعه

موعودباوری در اندیشه شیعی، ریشه‌ای عمیق در قرآن و روایات دارد. آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)، به‌عنوان یکی از مبانی قرآنی موعودباوری، وعده الهی به وراثت زمین توسط صالحان را بیان می‌کند. علامه طباطبائی در «المیزان» این آیه را به ظهور حضرت مهدی (عج) و تحقق عدالت جهانی تفسیر کرده و آن را پایه‌ای برای امید تاریخی و مسئولیت اجتماعی دانسته است. شهید مطهری در کتاب «انتظار» (۱۳۸۸)، موعودباوری را از دو منظر «انتظار منفعل» و «انتظار فعال» بررسی می‌کند. او تأکید دارد که انتظار حقیقی، نه به‌معنای سکون و رکود، بلکه به‌معنای تلاش برای آماده‌سازی زمین برای حکومت عدل است. این دیدگاه، موعودباوری را از یک باور صرفاً اعتقادی به یک نیروی محرک اجتماعی و تمدنی ارتقا می‌دهد. در آثار دیگر اندیشمندان شیعه، مانند آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۶) موعودباوری به‌عنوان «هویت جمعی امت مسلمان» معرفی شده است؛ هویتی که فراتر از یک باور ذهنی، نقشی جهت‌دهنده در سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایفا می‌کند. این نگاه، موعودباوری را به سطحی تمدنی ارتقا می‌دهد و آن را به‌عنوان بنیانی برای شکل‌دهی به آینده جامعه اسلامی مطرح می‌سازد.

ب. مطالعات معاصر درباره موعودباوری

در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در ایران به بازتعریف موعودباوری در عصر معاصر پرداخته‌اند. برخی مطالعات بر ابعاد روان‌شناختی آن تمرکز کرده‌اند؛ مثلاً رضایی و همکاران (۱۳۹۹) در یک مطالعه کیفی نشان دادند که موعودباوری در میان جوانان ایرانی، عاملی برای ایجاد «امید فعال» و «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که باور به ظهور، می‌تواند به‌عنوان نیرویی اجتماعی در جهت تقویت انسجام و پویایی جامعه عمل کند. از سوی دیگر، پژوهش‌هایی مانند محمدی (۱۴۰۱) درباره «گفت‌وگو مهدوی در سیاست‌گذاری فرهنگی» نشان داده‌اند که موعودباوری، علاوه بر بعد فردی، در سطح سیاست‌گذاری نیز نقش‌آفرین است. با این حال، این مطالعات بیشتر بر ابعاد سیاسی یا فرهنگی تمرکز کرده‌اند و کمتر به پیوند مستقیم آن با پروژه تمدن‌سازی پرداخته‌اند.

ج. تمدن‌سازی در گفتمان انقلاب اسلامی

تمدن‌سازی نوین اسلامی در ادبیات انقلاب اسلامی، از دهه ۸۰ به‌عنوان یکی از اهداف راهبردی مطرح شد. تمدن‌سازی اسلامی در اندیشه امام خمینی رهبر و رهبر معظم انقلاب، نه بازگشت به گذشته، بلکه الگویی نوین برای آینده معرفی شده است. امام خمینی رهبر تمدن اسلامی را به‌عنوان «حکومتی جهانی بر پایه عدالت الهی» تعریف کرده‌اند که با ظهور منجی تحقق می‌یابد. رهبر معظم انقلاب نیز در بیانیه گام دوم، تمدن نوین اسلامی را «ایرانی، اسلامی، معاصر و پیشرو» خوانده‌اند. مطالعاتی مانند حسینی (۱۳۹۸) و طاهری (۱۴۰۰) به تحلیل مفهومی تمدن اسلامی پرداخته‌اند، اما بیشتر بر ابعاد فلسفی یا تاریخی متمرکز بوده‌اند و ارتباط آن با باورهای عقیدتی را کمتر بررسی کرده‌اند. این نشان می‌دهد که هنوز شکاف دانشی در پیوند میان موعودباوری و تمدن‌سازی وجود دارد.

د. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و تطبیقی

برخی پژوهش‌ها، پیوند غیرمستقیم میان موعودباوری و تمدن‌سازی را لمس کرده‌اند. مثلاً، کاظمی (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای درباره «امید و توسعه فرهنگی»، نشان داد که جوامعی که بر باورهای الهی مبتنی‌اند، تمایل بیشتری به ساختارهای اخلاقی و تمدنی پایدار دارند. با این حال، این رابطه به صورت مفهومی و کیفی باقی مانده و هیچ مدل تحلیلی ارائه نشده است. همچنین، هیچ مطالعه‌ای تاکنون «هویت موعودمحور» که در بیانیه گام دوم به وضوح مطرح شده را به‌عنوان متغیر میانجی یا پایه تمدن‌سازی تحلیل نکرده است. در سطح بین‌المللی هم، برخی مطالعات در حوزه «هویت دینی» و «امید اجتماعی» به بررسی نقش باورهای مذهبی در انسجام اجتماعی پرداخته‌اند. نظریه «امید انتقادی» در فلسفه معاصر غرب، بر این نکته تأکید دارد که امید می‌تواند نیرویی برای تغییر اجتماعی باشد. هرچند این نظریه‌ها ریشه‌های متفاوتی دارند، اما از نظر کارکرد اجتماعی، با مفهوم «انتظار فعال» در سنت شیعی همخوانی دارند. با این حال، هیچ‌یک از این مطالعات به صورت مستقیم به بیانیه گام دوم انقلاب و نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی نپرداخته‌اند. این خلأ، ضرورت پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد.

هـ. شکاف دانشی و نوآوری پژوهش

با مرور پیشینه، دو کاستی اساسی آشکار می‌شود: ۱) فقدان تحلیل نظام‌مند از بیانیه گام دوم به‌عنوان سندی راهبردی که مستقیماً موعودباوری را با تمدن‌سازی پیوند می‌زند؛ ۲) عدم توجه به «هویت موعودمحور» به‌عنوان مفهومی کلیدی که این دو حوزه را به هم متصل می‌کند. با توجه به این نکات می‌توان ادعا کرد نوآوری اصلی این مقاله در آن است که موعودباوری را نه به‌مثابه یک باور انفعالی، بلکه به‌عنوان بنیان هویتی و الهام‌بخش در چارچوب تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین می‌کند؛ نوآوری‌ای که در ادبیات علمی پیشین کمتر بدان پرداخته شده است.

۱. مفاهیم نظری

۱-۱. موعودباوری

واژه «موعود» در لغت به‌معنای «کسی که وعده داده‌شده باشد» است. در *لغت‌نامه دهخدا* آمده است: «موعود: اسم فاعل از وَعَدَ یَعِدُ... و در اصطلاح شیعه، به حضرت مهدی علیه السلام گفته می‌شود که وعده ظهورش داده شده است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۲۴۱۶۲). «باور» نیز در همان منبع به‌معنای «پذیرش چیزی به‌عنوان حقیقت، بدون داشتن شک» تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۸۵). بنابراین، «موعودباوری» در سطح لغوی، یعنی پذیرش و ایمان به آن کسی که وعده ظهورش داده شده است.

در اصطلاح کلامی شیعه، «موعودباوری» فراتر از یک باور ذهنی است. علامه مجلسی در *بحارالأنوار* با استناد به روایات، موعودباوری را شرط نجات در آخرالزمان می‌داند و آن را با «شناخت امام زمان علیه السلام» پیوند می‌زند (مجلسی، ۱۴۰۰ق، ج ۵۱، ص ۸۹). این «شناخت»، صرفاً شناخت نام آن حضرت نیست، بلکه آگاهی از جهت‌گیری سیاسی، اخلاقی و تاریخی امام است.

در مقاله حاضر، «موعودباوری» به‌معنای نگاهی جهان‌بینانه به تاریخ است که بر سه پایه استوار است: ۱) ایمان به عدالت نهایی؛ ۲) مسئولیت تاریخی در آماده‌سازی زمین برای ظهور؛ ۳) امید فعال به تحول جهانی. این تعریف، با روایت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۵۲) همخوانی دارد و از تلقی «انتظار منفعل» فاصله می‌گیرد.

۱-۲. تمدن نوین اسلامی

در فرهنگ فارسی معین، «تمدن» به‌معنای «پالایش نفس و جامعه، رفعت اخلاقی و علمی» آمده است (معین، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۲). همچنین «تمدن» در مقابل «وحشی‌گری» قرار گرفته و به «فرهنگ، آداب و رسوم پیشرفته» اشاره دارد (معین، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۲).

در اندیشه امام خمینی علیه السلام، «تمدن اسلامی» به‌معنای «حکومتی جهانی بر پایه عدالت الهی» است که با ظهور منجی تحقق می‌یابد (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۴۲). رهبری نیز در سخنان متعدد، تمدن اسلامی را متمایز

از «غرب‌زدگی» و «بازگشت به گذشته» خوانده و بر اسلامی، ایرانی و پیشرو بودن آن تأکید کرده‌اند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸). در مقاله حاضر مراد از تمدن نوین اسلامی ساختاری جامع است که مستقیماً از بیانیه گام دوم انقلاب گرفته شده و دارای سه شاخصه اصلی ذیل است:

– اسلامی بودن: استواری بر ارزش‌های الهی (عدل، اخلاق، معنویت)؛

– ایرانی بودن: احترام به هویت ملی و تاریخ فرهنگی ایران؛

– نوین و پیشرو بودن: پاسخ‌گویی به چالش‌های عصر با اتکا به توان داخلی.

۱-۳. ارتباط مفهومی و کاربردی در بیانیه گام دوم

در سطح مفهومی، «موعودباوری» و «تمدن نوین اسلامی» رابطه‌ای علی دارند: از سویی موعودباوری، چراغ راه تمدن‌سازی است؛ چراکه ایمان به عدالت نهایی، انگیزه‌ای برای پیشرفت فراهم می‌کند و از سوی دیگر، تمدن نوین اسلامی، زمینه عملی برای آمادگی به ظهور است؛ چراکه جامعه‌ای که پیشرفته است و تمام حرکات آن در مسیر رسیدن به اهداف جامعه مهدوی و منجی‌محور است، می‌تواند زمین را برای ظهور آماده کند. این رابطه در بیانیه گام دوم به صراحت بازتاب یافته است: «... به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فدا) است، نزدیک خواهد کرد» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷). همچنین، بیانیه صراحتاً می‌گوید: «هویت شما موعودمحور است...».

این دو جمله، نشان می‌دهند که در این سند، موعودباوری نه یک باور انفرادی، بلکه هویت جمعی و پایه تمدن‌سازی است. بنابراین، این پژوهش با تمرکز بر بیانیه گام دوم، به دنبال پاسخ به این پرسش است: چگونه موعودباوری، در این سند، به‌عنوان پایه‌ای هویتی و عملیاتی برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟

۱-۴. کارکردهای موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی

موعودباوری در چارچوب بیانیه گام دوم، کارکردهای متعددی دارد: (۱) ایجاد امید فعال: در برابر بحران‌های اجتماعی و سیاسی، موعودباوری امیدی پویا و آینده‌محور ایجاد می‌کند؛ (۲) مسئولیت‌پذیری جمعی: باور به ظهور، مسئولیت تاریخی برای آماده‌سازی جامعه را القا می‌کند؛ (۳) پیشرفت علمی و اخلاقی: موعودباوری جهت‌دهی به تلاش‌های علمی و اخلاقی جامعه دارد؛ (۴) استقلال سیاسی و اقتصادی: این باور جامعه را به سمت استقلال و مقاومت در برابر سلطه خارجی سوق می‌دهد.

۱-۵. جایگاه مفاهیم در چارچوب بیانیه گام دوم

بیانیه گام دوم انقلاب سه رکن اصلی دارد: خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی. موعودباوری در هر سه رکن نقش‌آفرین است: در خودسازی، موعودباوری فرد را به مسئولیت اخلاقی و معنوی سوق می‌دهد. در جامعه‌پردازی،

این باور انسجام اجتماعی و مسئولیت‌پذیری جمعی ایجاد می‌کند. در تمدن‌سازی، موعودباوری به‌عنوان موتور محرکه‌ای برای پیشرفت علمی، فرهنگی و سیاسی عمل می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی کتابخانه‌ای و با طرح تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. دلیل انتخاب این روش، ماهیت مفهومی، کلامی و فلسفی موضوع پژوهش است؛ چراکه هدف اصلی، درک عمیق از چگونگی تبیین نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب است. این هدف مستلزم تحلیل عمیق متن، استخراج مفاهیم کلیدی و کشف روابط معنایی درون‌متنی است که روش‌های کمی قادر به دستیابی به آن نیستند. همچنین، با توجه به اینکه داده‌های اصلی پژوهش، مبتنی بر یک سند راهبردی معاصر (بیانیه گام دوم) و منابع فلسفی - کلامی مرتبط است، روش تحلیل محتوای کیفی به‌عنوان مناسب‌ترین رویکرد شناخته می‌شود.

روش نمونه‌گیری، هدفمند بوده است؛ یعنی منابعی انتخاب شده‌اند که بیشترین ارتباط مفهومی و محتوایی را با سؤال پژوهش دارند. حجم نمونه بر اساس اصل اشباع نظری تعیین شده است؛ یعنی جمع‌آوری داده تا زمانی ادامه یافت که هیچ مفهوم جدیدی از تحلیل متون استخراج نشد. معیار ورود منابع، مرتبط بودن با متغیرهای پژوهش و معتبر بودن از نظر علمی و فقهی بوده است. منابعی که فاقد استناد مستند، دارای سوگیری ایدئولوژیک آشکار یا غیرمرتبط با چارچوب بیانیه گام دوم بودند، از نمونه خارج شدند.

ابزار اصلی جمع‌آوری داده، تحلیل متنی سیستماتیک است. داده‌ها از طریق بررسی اسناد استخراج شده‌اند. متن بیانیه گام دوم صادره از سوی رهبر معظم انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ به‌عنوان سند اصلی و متون تفسیری، فلسفی - کلامی (مانند *المیزان* علامه طباطبائی، *انتظار شهید مطهری*، سخنان رهبری درباره تمدن اسلامی، و پژوهش‌های علمی معتبر در حوزه کلام مهدوی) به‌عنوان منابع مکمل مورد تحلیل قرار گرفتند. این ابزارها ساخته شده و متناسب با اهداف پژوهش طراحی شده‌اند و بر پایه روش‌های استاندارد تحلیل محتوای کیفی (بر اساس رویکرد گیل و همکاران، ۲۰۱۸) اجرا شده‌اند.

داده‌های پژوهش کیفی بوده و تحلیل آنها با روش تحلیل محتوای کیفی و تحلیل سیستماتیک انجام شده است. این روش شامل سه مرحله: ۱) کدگذاری باز که عبارت است از استخراج مفاهیم اولیه از متن بیانیه و منابع کلامی؛ ۲) کدگذاری محوری؛ یعنی دسته‌بندی مفاهیم در قالب محورهای اصلی (مانند هویت موعودمحور، امید فعال، مسئولیت‌پذیری، تمدن‌سازی)؛ ۳) کدگذاری انتخابی که عبارت است از: انتخاب مفاهیم کلیدی و تبیین روابط میان آنها می‌شود.

برای کمک به سازماندهی داده‌ها و کدها، از نرم‌افزار NVivo14 استفاده شد. این نرم‌افزار امکان مدیریت داده‌های متنی، کدگذاری و تحلیل روابط معنایی را فراهم می‌کند. تحلیل‌ها بر اساس اصول هرمنوتیک و تفسیر درون‌متنی صورت گرفته و هیچ‌گونه تحلیل آماری کمی مورد استفاده قرار نگرفته است.

در مجموع، روش تحقیق انتخاب‌شده کاملاً با اهداف و سؤال پژوهش هماهنگ است و امکان دستیابی به درک عمیق و تفسیری از نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی را فراهم می‌آورد.

برای افزایش اعتبار و روایی پژوهش، اقدامات زیر انجام شده است: الف) مثلث‌سازی منابع و استفاده از منابع متنوع (بیانیه، قرآن، روایات، آثار فلسفی، مقالات علمی)؛ ب) بازبینی همکاران و بررسی یافته‌ها توسط اساتید حوزه فلسفه اسلامی و کلام؛ ج) شفافیت روش‌شناسی و توضیح دقیق مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها.

البته پژوهش با محدودیت‌هایی نیز همراه بوده است، از جمله اینکه محدود به تحلیل متن بیانیه گام دوم و منابع فلسفی - کلامی شیعه است. از بررسی تطبیقی با سایر ادیان یا جوامع غیر اسلامی صرف‌نظر شده است. همچنین، پژوهش فاقد داده‌های میدانی است و صرفاً بر تحلیل متنی تکیه دارد.

یافته‌های تحقیق

۱. موعودباوری به مثابه «هویت موعودمحور»

در بیانیه گام دوم، موعودباوری تنها به عنوان یک باور عقیدتی یا انتظار برای آینده تلقی نشده، بلکه به صورت صریح به مثابه «هویت» جامعه اسلامی معرفی شده است: «هویت شما موعودمحور است...» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

این تبیین، گسترشی مفهومی از موعودباوری را ارائه می‌دهد که فراتر از چارچوب‌های کلامی سنتی است و آن را به عنوان یک بنیان وجودی - هویتی در سطح جمعی مطرح می‌کند. این دیدگاه، با تفکر فلسفی - کلامی معاصر درباره هویت دینی همخوانی عمیقی دارد. علامه طباطبائی در *المیزان*، با استناد به آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)، موعودباوری را نه تنها وعده‌ای الهی، بلکه حقیقتی تاریخی می‌داند که در آن «عبادی الصالحون» که در سنت شیعی به وضوح به حضرت مهدی علیه السلام و یارانش تعبیر می‌شود، به عنوان وارثان زمین، نقشی تاریخ‌ساز خواهند داشت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۸۷). این نگاه، موعودباوری را از حیطه انتظار صرف خارج کرده و آن را به عنوان چشم‌اندازی برای تحول جهانی معرفی می‌کند که هویت جامعه مؤمن را شکل می‌دهد.

شهید مطهری نیز در کتاب *انتظار*، این هویت را با مفهوم «انتظار فعال» تبیین می‌کند و تأکید می‌ورزد که انتظار ظهور، هرگز به معنای تسلیم‌شدگی یا رکود نیست، بلکه «همان تلاش برای آماده‌سازی زمین برای حکومت عدل است» (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۴۲). این دیدگاه، مستقیماً با بیانیه گام دوم هم‌آوا است که جوانان را به «جهاد بزرگ

برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» فرا می‌خواند. در این چارچوب، هویت موعودمحور، مسئولیت‌پذیری تاریخی را در وجود فرد و جامعه القا می‌کند.

این مفهوم در سخنان رهبری نیز گسترش یافته است. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود (۱۳۹۵) تصریح کرده‌اند: «موعودمحوری، یعنی اینکه تمام تفکر، برنامه‌ریزی و اقدامات ما حول محور آماده‌سازی زمین برای ظهور باشد... این، هویت ماست».

این تعریف، موعودباوری را از یک باور ذهنی به یک الگوی عملی و تمدنی تبدیل می‌کند که در تمام ابعاد زندگی از علم تا اقتصاد و سیاست جهت‌دهی می‌کند. در این رویکرد، هویت موعودمحور، سه ویژگی ساختاری دارد: الف) پویایی: بر خلاف تصویر رایج از انتظار به‌مثابه بی‌حرکی، این هویت، محرکی برای جهاد علمی، اقتصادی و فرهنگی است.

ب) جامعیت: این هویت، هم فرد را در سطح درونی (خودسازی) و هم جامعه را در سطح بیرونی (تمدن‌سازی) دربر می‌گیرد.

ج) تفکیک‌پذیری از سایر هویت‌ها: بیانیه گام دوم، این هویت را در مقابل «هویت‌های غربی» و «سبک زندگی وارداتی» قرار می‌دهد و آن را به‌عنوان متمایزکننده جامعه اسلامی معرفی می‌کند.

بنابراین، «هویت موعودمحور» در بیانیه گام دوم، نه‌تنها یک عنوان ادبی، بلکه چارچوبی هویتی - تمدنی است که ریشه در فلسفه تاریخ اسلامی دارد و در گفتمان معاصر انقلاب اسلامی، به‌عنوان پایه‌ای برای ساختن تمدن نوین اسلامی عمل می‌کند.

۲. موعودباوری و تمدن‌سازی نوین اسلامی

بیانیه گام دوم انقلاب، تمدن‌سازی نوین اسلامی را نه به‌مثابه بازگشت به گذشته، بلکه به‌عنوان «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند و آن را مستقیماً با موعودباوری پیوند می‌زند: «... اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده‌است... به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک خواهد کرد» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

این جمله، رابطه علی و هدفمندی میان موعودباوری و تمدن‌سازی را مشخص می‌سازد: موعودباوری نه پایان مسیر، بلکه شرط آمادگی برای آن است. این دیدگاه، تداومی هوشمندانه از اندیشه امام خمینی^ع است که تمدن اسلامی را «حکومتی جهانی بر پایه عدالت الهی» خواند و آن را با ظهور منجی مرتبط دانست (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴۲). در این چارچوب، تمدن اسلامی، صرفاً مجموعه‌ای از دستاوردهای فرهنگی یا علمی نیست، بلکه ساختاری جامع است که بر سه پایه خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی استوار است، سه رکنی که در بیانیه

گام دوم به صورت هم‌ارزش و متوالی مطرح شده‌اند و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موعودباوری در هر سه رکن نقش‌آفرین است و این سه مرحله، سلسله‌مراتبی منطقی از فرد تا تمدن را ترسیم می‌کنند:

۱) خودسازی: موعودباوری فرد را به مسئولیت اخلاقی و معنوی سوق می‌دهد. انتظار ظهور، فرد را به تهذیب نفس و آمادگی روحی برای مشارکت در حکومت عدل الهی فرا می‌خواند. این بعد فردی، زیربنای لازم برای ورود به عرصه اجتماع است.

۲) جامعه‌پردازی: این باور انسجام اجتماعی و مسئولیت‌پذیری جمعی ایجاد می‌کند. جامعه‌ای که هویت موعودمحور دارد، در برابر بحران‌ها مقاوم‌تر است و توان بیشتری برای همبستگی و همکاری دارد. در همین راستا برای تحقق دولت اسلامی به‌عنوان مقدمه تمدن‌سازی، نیازمند ظرفیت‌هایی چون «جوانان متعهد» و «مشارکت مردمی» است که مستقیماً از دل همین هویت موعودمحور و انتظار فعال بیرون می‌آید (علویان و علویان، ۱۴۰۱، ص ۱۱).

۳) تمدن‌سازی: موعودباوری به‌عنوان موتور محرکه‌ای برای پیشرفت علمی، فرهنگی و سیاسی عمل می‌کند. ایمان به عدالت نهایی، انگیزه‌ای برای تلاش در جهت تحقق آن فراهم می‌آورد.

این سه پایه، در تفکر فلسفی - کلامی نیز پیشینه دارد. علامه طباطبائی در بحث «نظام اجتماعی اسلام»، تأکید می‌کند که اسلام تنها به اصلاح فرد نمی‌پردازد، بلکه «جامعه را نیز هدف قرار می‌دهد تا از طریق آن، جهان را به سوی عدالت سوق دهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۱۲). این نگاه، خودسازی را شرط جامعه‌پردازی و جامعه‌پردازی را شرط تمدن‌سازی می‌داند، همان سلسله‌مراتبی که در بیانیه گام دوم به وضوح بازتاب یافته است.

در این چارچوب، موعودباوری چهار بعد کلیدی تمدن‌سازی را شکل می‌دهد:

الف. بعد علمی: جهاد علمی به‌مثابه آمادگی برای ظهور

یکی از کارآمدترین مؤلفه‌های ایجاد اقتدار، برتری علمی است. برتری علمی که با یک نهضت و تحول علمی حاصل می‌آید، به‌معنای دستیابی به علوم و فنون مورد نیاز جامعه و خارج شدن از سلطه علمی بیگانگان، بلکه بالاتر از آن برتر شدن از دشمن در حوزه تولید علم و فناوری است. حاصل این برتری، اقتدار و افزایش قدرت دفاعی جامعه اسلامی در مقابله با دشمنان است (رکنی لموکی، ۱۴۰۱، ص ۷۲).

بیانیه گام دوم، پیشرفت علمی را «رکورد جهانی» و «ثمره روحیه ما می‌توانیم» می‌داند و آن را در مسیر «آمادگی برای طلوع خورشید ولایت» قرار می‌دهد. این دیدگاه، با سخنان رهبر معظم انقلاب درباره «جهاد علمی» همخوانی دارد که آن را «واجبی بر همه جوانان مؤمن» خوانده‌اند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸). در این رویکرد، علم نه‌تنها ابزاری برای پیشرفت مادی، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت الهی در عرصه جهانی است.

ب. بعد اخلاقی: معنویت به‌مثابه بنیان تمدن

بیانیه تصریح می‌کند: «معنویت و اخلاق... نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای

مادی، بهشت می‌سازد». این نگاه، با تفکر شهید مطهری هم‌راستا است که تمدن را «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی» تعریف می‌کند، نه صرفاً دستاوردهای مادی (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲). در این چشم‌انداز، موعودباوری با القای «ایمان به عدالت نهایی» فضایی اخلاقی پایدار ایجاد می‌کند که در آن ایثار، اخلاص و عدالت نه به خاطر تحریم یا پاداش، بلکه به خاطر انتظار برای روزی که عدالت جهانی شود، رواج می‌یابد.

ج. بعد اقتصادی: اقتصاد مقاومتی به مثابه استقلال تمدنی

بیانیه گام دوم، اقتصاد را «نقطه کلیدی تعیین‌کننده» می‌داند و بر «اقتصاد مقاومتی»، «تولید داخلی» و «برون‌گرایی هوشمند» تأکید می‌کند. این رویکرد، مستقیماً با موعودباوری پیوند دارد؛ چراکه وابستگی اقتصادی، مانع اصلی «ایستادگی در برابر استکبار» که شرط تمدن‌سازی است، محسوب می‌شود. در اینجا موعودباوری ضامن استقلال اقتصادی است؛ زیرا جامعه‌ای که به آینده الهی امید دارد نمی‌پذیرد که سرنوشتش به دست قدرت‌های خارجی باشد.

د. بعد سیاسی: ایستادگی در برابر استکبار به مثابه هویت تمدنی

بیانیه گام دوم، «ایستادگی روزافزون در برابر قلدران جهان» را از «ویژگی‌های افتخارآمیز» جمهوری اسلامی می‌داند. این ایستادگی، در چارچوب موعودباوری، معنایی عمیق‌تر می‌یابد: جامعه موعودمحور نمی‌تواند در برابر ظلم سکوت کند؛ چراکه انتظارش برای ظهور، همان «انتظار برای نابودی ظلم» است. این دیدگاه، با روایتی از امام صادق (ع) همخوانی دارد که فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» (کلینی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۵۲). در این روایت، شناخت امام زمان (ع) تنها به معنای شناخت اسمی نیست، بلکه آگاهی از جهت‌گیری سیاسی - تمدنی او، یعنی مبارزه با ظلم است. همچنین تمایز بنیادین نگاه امامیه به تحقق حکومت جهانی عدل و صلح با سایر مکاتب آخرالزمانی، در پژوهش تطبیقی (دین‌پناه، ۱۳۹۷، ص ۴۰) مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که نشان می‌دهد بر خلاف قرائت‌های صهیونیستی - مسیحی که تحقق صلح جهانی را منوط به جنگ‌های گسترده و کشتار می‌دانند، در اندیشه امامیه، ظهور منجی ضامن تحقق عدالت و صلح پایدار مبتنی بر اصول عقلی و فطری بشر است.

بنابراین، موعودباوری در بیانیه گام دوم، نه تنها با تمدن‌سازی پیوند خورده، بلکه چارچوب مفهومی و عملیاتی آن را در ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی تعریف می‌کند. این تمدن، «نوین» است، چون با مدرنیته غربی قطع رابطه کرده، «اسلامی» است، چون بر پایه ارزش‌های الهی استوار است، و «پیشرو» است، چون بر پایه امید فعال و جهاد جمعی بنا شده است.

۳. انتظار فعال و مسئولیت‌پذیری جمعی

در بیانیه گام دوم، موعودباوری به صورت صریح با «انتظار فعال» تبیین شده است. این امر در دو سطح مشهود است: اول، در خطاب مستقیم به جوانان برای «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ»؛ و دوم، در تأکید بر اصل «ما می‌توانیم» که از زبان امام خمینی (ع) به میراث رسیده است. این دو عنصر، نشان می‌دهند که موعودباوری در این

سند، ضد رکود و بی‌تفاوتی است و بر مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی تأکید دارد. این مفهوم از موعودباوری، ریشه در سنت کلامی - عرفانی اسلامی دارد. شهید مطهری در کتاب *انتظار* این مفهوم را به وضوح تبیین می‌کند: «انتظار ظهور، یعنی اینکه ما همیشه آماده باشیم تا در هر لحظه که فرمان بیاید، بتوانیم در صف یاران حضرت مهدی عج قرار بگیریم... این، انتظار فعال است، نه انتظار خُموش» (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

در این دیدگاه، انتظار شرطی برای آمادگی است، نه عذری برای تسلیم‌شدگی. این نگاه، مستقیماً با بیانیه گام دوم هم‌آوا است که جوانان را به «برداشتن گام‌های استوار در آینده» و «طی کردن مسیر آرمان‌ها» فرا می‌خواند. این مفهوم در فلسفه اسلامی نیز پیشینه دارد. علامه طباطبائی با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) تأکید می‌کند که تغییر تاریخی از جمله ظهور منجی مشروط به تغییر درونی جامعه است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۸۹). این تفسیر، مسئولیت را از عهده خداوند به دوش انسان منتقل می‌کند و موعودباوری را به‌عنوان دعوتی به خودسازی و اصلاح جامعه تفسیر می‌کند.

رهبر معظم انقلاب نیز این مفهوم را در سخنان متعددی گسترش داده‌اند. در یکی از پیام‌های خود به مناسبت ولادت حضرت مهدی عج (۱۳۹۶)، فرموده‌اند: «انتظار ظهور، یعنی کار کردن برای ظهور. کسی که منتظر است، باید بداند که زمین را برای ظهور آماده کند... این، انتظار است، نه خواب و بی‌تفاوتی».

این تعریف، «انتظار» را به‌عنوان فعالیتی جهت‌دار معرفی می‌کند که در تمام ابعاد زندگی از علم تا اقتصاد و اخلاق جلوه‌گر می‌شود. در این چارچوب، مسئولیت‌پذیری جمعی سه ویژگی کلیدی دارد:

۱) جامعیت مسئولیت: مسئولیت تنها بر دوش حکومت یا رهبری نیست، بلکه بر عهده «همه جوانان مؤمن و دانا و پرانگیزه» است. بیانیه گام دوم، جوانان را «محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی» می‌داند و از آنها می‌خواهد که «شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت بگذارند». این دیدگاه، با روایتی از امام صادق عج همخوانی دارد که فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۰، ج ۷۴، ص ۳۶۹)، یعنی هر فردی در جامعه، مسئولیتی دارد. ۲) پیوند میان ایمان و عمل: بیانیه گام دوم، ایمان را از عمل جدا نمی‌کند. وقتی می‌گوید: «ما می‌توانیم»، درواقع به قدرتی الهام‌گرفته از ایمان اشاره می‌کند که در عمل جهادی تجلی می‌یابد. این نگاه، با آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) هم‌راستا است که ترکیب آمادگی و توانایی را شرط پیروزی می‌داند.

۳) مقاومت در برابر فرهنگ نومیدی: بیانیه گام دوم، نخستین توصیه را امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده می‌داند و آن را در مقابل سیاست تبلیغی دشمن برای مایوس‌سازی مردم قرار می‌دهد. در اینجا، انتظار فعال، ضد سمت فرهنگ نومیدی است که از سوی قدرتهای خارجی القا می‌شود. موعودباوری، با القای این باور که عدالت در نهایت پیروز خواهد شد، فضایی از امید و انگیزه ایجاد می‌کند که در آن مسئولیت‌پذیری، نه از روی ترس یا فشار، بلکه از روی امید و ایمان شکل می‌گیرد.

بنابراین، انتظار فعال در بیانیه گام دوم، نه تنها یک ایده کلامی، بلکه الگویی عملی برای مسئولیت‌پذیری جمعی است که ریشه در قرآن، سنت و فلسفه اسلامی دارد و در گفتمان معاصر انقلاب اسلامی، به عنوان موتور محرکه تمدن‌سازی عمل می‌کند.

۴. موعودباوری به مثابه پاسخ به بحران‌های مدرنیته

بیانیه گام دوم موعودباوری را در مقابل «فریب‌های غرب» و «سبک زندگی غربی» قرار می‌دهد. این نکته مهم نشان می‌دهد که موعودباوری نه تنها یک باور داخلی، بلکه پاسخی تمدنی به چالش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک معاصر است. این یافته‌ها مستقیماً به سؤال پژوهش پاسخ می‌دهند و نشان می‌دهند که موعودباوری در بیانیه گام دوم، نه به عنوان یک باور انفعالی، بلکه به مثابه بنیان هویتی، الهام‌بخش و جهت‌دهنده در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است.

۵. تحلیل و بحث یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش نشان دادند که در بیانیه گام دوم انقلاب، موعودباوری تنها به عنوان یک باور عقیدتی تلقی نشده، بلکه به مثابه «هویت موعودمحور»، پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی و محرکی برای انتظار فعال و مسئولیت‌پذیری جمعی تبیین شده است. این سه رکن، در کنار هم، چارچوبی مفهومی ارائه می‌دهند که در آن، موعودباوری نه تنها با تمدن‌سازی پیوند می‌خورد، بلکه جهت، محتوا و موتور محرکه آن را تعیین می‌کند. این یافته‌ها مستقیماً به سؤال اصلی پژوهش «موعودباوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟» پاسخ می‌دهند.

یافته مربوط به «هویت موعودمحور» با پژوهش‌هایی مانند جوادی آملی (۱۳۹۵) و رضایی و همکاران (۱۳۹۹) همسو است که موعودباوری را به عنوان عاملی هویت‌ساز در جامعه شیعی معرفی کرده‌اند. همخوانی این یافته‌ها ریشه در استفاده از چارچوب کلامی مشترک دارد، به ویژه تأکید بر تفکر علامه طباطبائی و شهید مطهری. با این حال، برخلاف مطالعات قبلی که عمدتاً بر ابعاد فردی یا روان‌شناختی موعودباوری تمرکز داشتند، این پژوهش نشان می‌دهد که در بیانیه گام دوم، این هویت به صورت سیستماتیک و راهبردی در سطح جامعه و تمدن تعریف شده است.

در مورد «انتظار فعال»، یافته‌های این پژوهش با تعریف شهید مطهری (۱۳۸۸) کاملاً هم‌راستا است. با این حال، برخی مطالعات غربی در حوزه «امید مذهبی»، مثلاً (Snyder, 2002) این مفهوم را صرفاً به عنوان یک متغیر روان‌شناختی فردی در نظر گرفته‌اند و از پیوند آن با مسئولیت‌پذیری جمعی یا چشم‌اندازهای تمدنی غفلت کرده‌اند. این تفاوت، ریشه در تفاوت چارچوب فلسفی دارد: در حالی که گفتمان غربی، دین را به حوزه خصوصی محدود می‌کند، گفتمان اسلامی - انقلابی، آن را به عنوان بنیانی برای سازمان‌دهی جامعه و تمدن می‌پذیرد.

این نتایج به این دلیل به دست آمدند که بیانیه گام دوم در ذات خود سندی راهبردی - تمدنی است، نه صرفاً یک بیانیه سیاسی یا عقیدتی. بنابراین، موعودباوری در آن، بازتعریفی عملیاتی یافته است: از یک باور درونی به یک الگوی جامع برای ساخت جامعه. این بازتعریف، با نظریه «امید انتقادی» (Bloch, 1986) همخوانی دارد که امید را نیرویی محرک برای تغییر اجتماعی می‌داند، اما در گفتمان اسلامی، این امید، ریشه در حقیقتی الهی (ظهور منجی) دارد، نه صرفاً در ایدئال‌های انسانی. این تفاوت، سازوکاری عمیق‌تر برای مسئولیت‌پذیری جمعی فراهم می‌آورد؛ زیرا فرد نه تنها برای «آینده‌ای مطلوب» تلاش می‌کند، بلکه برای «آینده‌ای موعود» که از سوی خداوند وعده داده شده است.

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش «موعود باوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟» یافته‌ها نشان دادند که موعود باوری در این سند، سه نقش کلیدی ایفا می‌کند:

۱. هویت‌سازی: به عنوان هویت موعودمحور، جامعه را از سایر جوامع متمایز می‌کند.
 ۲. جهت‌دهی تمدنی: در ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، چشم‌انداز تمدن‌سازی را تعریف می‌کند.
 ۳. الهام‌بخشی عملی: از طریق انتظار فعال، مسئولیت‌پذیری جمعی را القا می‌کند.
- بنابراین، سؤال تحقیق به طور کامل پاسخ داده شد و فرضیه ضمنی پژوهش مبنی بر نقش فعال و سازنده موعودباوری در تمدن‌سازی تأیید شد. باین حال این پژوهش با چند محدودیت روش‌شناختی همراه است:
۱. محدودیت منبع: تمرکز اصلی بر متن بیانیه گام دوم بود و سایر اسناد راهبردی (مانند سیاست‌های کلان اقتصادی یا فرهنگی) کمتر مورد توجه قرار گرفتند. این امر ممکن است تعمیم‌پذیری یافته‌ها را به سایر اسناد محدود کند.

۲. روش کیفی: اگرچه روش تحلیل محتوا برای اهداف پژوهش مناسب بود، اما عدم استفاده از روش‌های کمی یا ترکیبی، امکان سنجش شدت یا گستره تأثیر موعودباوری را محدود کرده است.
۳. عدم بررسی درک مخاطبان: این پژوهش به تحلیل متن پرداخت، نه به اینکه چگونه مخاطبان (به‌ویژه جوانان) این مفاهیم را درک می‌کنند.

۴. عدم مقایسه تطبیقی: پژوهش حاضر تنها به سنت شیعه ایرانی پرداخت و از مقایسه با سایر جریان‌های اسلامی یا مذاهب دیگر خودداری کرد.

این پژوهش، نظریه‌های موجود درباره موعودباوری را از سطح فردی و کلامی به سطح تمدنی و سیاست‌گذاری گسترش می‌دهد. همچنین، مدل مفهومی «موعودباوری → هویت موعودمحور → تمدن‌سازی» را ارائه می‌دهد که می‌تواند در پژوهش‌های آینده به عنوان چارچوب تحلیلی مورد استفاده قرار گیرد.

یافته‌ها کاربردهای مستقیمی برای سیاست‌گذاران فرهنگی و برنامه‌ریزان جوان‌پردازی دارد:

- طراحی برنامه‌های آموزشی که «انتظار فعال» را به جای «انتظار منفعل» ترویج دهند.
- تقویت گفتمان «هویت موعودمحور» در رسانه‌ها و فضای عمومی به‌عنوان پاسخی به فرهنگ نومیدی.
- ادغام مفاهیم موعودباوری در برنامه‌های توسعه علمی و اقتصادی، به‌عنوان بخشی از «آمادگی برای ظهور».

پیشنهادهای

۱. انجام مطالعات کیفی با روش مصاحبه عمیق از جوانان برای بررسی درک آنها از «هویت موعودمحور».
 ۲. طراحی پرسشنامه‌ای برای سنجش «گرایش به انتظار فعال» و بررسی ارتباط آن با مشارکت اجتماعی و علمی.
 ۳. مقایسه تطبیقی گفتمان موعودباوری در اسناد راهبردی کشورهای اسلامی مختلف.
 ۴. بررسی نقش متغیرهای میانجی، مانند «هویت دینی» یا «اعتماد اجتماعی» در رابطه میان موعودباوری و تمدن‌سازی.
- این بحث، مستقیماً از یافته‌های تحلیل محتوای بیانیه گام دوم نتیجه شده و شکاف تحقیقاتی مطرح شده در پیشینه، یعنی فقدان تحلیل سیستماتیک از این سند در رابطه با موعودباوری را پر کرده است. این پژوهش نشان داد که موعودباوری در گفتمان راهبردی معاصر ایران، نه تنها زنده است، بلکه به‌عنوان ستون فقرات تمدن‌سازی نوین اسلامی عمل می‌کند. در ادامه، بخش نتیجه‌گیری، جمع‌بندی نهایی از این یافته‌ها و پیامدهای آن را ارائه خواهد داد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی، با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب، انجام شد. مسئله اصلی آن، پر کردن شکاف دانشی مربوط به فقدان تحلیل سیستماتیک از این سند راهبردی در رابطه با چگونگی تبدیل یک باور عقیدتی به بنیانی تمدنی بود.

یافته‌های پژوهش نشان دادند که موعودباوری در بیانیه گام دوم، سه نقش کلیدی ایفا می‌کند: اول، به‌عنوان «هویت موعودمحور»، هویت جمعی جامعه اسلامی را تعریف می‌کند؛ دوم، در ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، چارچوبی جهت‌دهنده برای تمدن‌سازی نوین اسلامی فراهم می‌آورد؛ و سوم، از طریق مفهوم «انتظار فعال»، مسئولیت‌پذیری جمعی و جهاد عملی را القا می‌کند. این سه جزء، در کنار هم، نشان می‌دهند که موعودباوری در این سند، نه یک باور منفعلانه، بلکه موتور محرکه‌ای برای ساختن تمدنی اسلامی، ایرانی و پیشرو است.

ارزش افزوده این پژوهش در گسترش چارچوب مفهومی موعودباوری از حوزه کلامی و فردی به سطح سیاست‌گذاری تمدنی است. این تحقیق، برای نخستین بار، بیانیه گام دوم را به‌عنوان سندی نظری - عملیاتی در رابطه با موعودباوری تحلیل کرده و مدل مفهومی «موعودباوری → هویت موعودمحور → تمدن‌سازی» را ارائه می‌دهد که می‌تواند پایه‌ای برای پژوهش‌های آینده در حوزه گفتمان انقلاب اسلامی و کلام معاصر باشد.

از دیدگاه نظری، این یافته‌ها، نظریه‌های موجود درباره امید دینی را با چارچوب فلسفی - تاریخی اسلامی تلفیق می‌کند و نشان می‌دهد که امید در گفتمان اسلامی، همواره با مسئولیت و عمل پیوند خورده است. از دیدگاه عملی، نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی باشد: در کوتاه‌مدت، طراحی برنامه‌های رسانه‌ای و آموزشی که «انتظار فعال» را به جای «بی‌تفاوتی مذهبی» ترویج دهند؛ و در بلندمدت، ادغام مفاهیم موعودمحور در برنامه‌های توسعه علمی، اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان بخشی از «آمادگی برای ظهور».

موعودباوری، در گفتمان معاصر انقلاب اسلامی، دیگر فقط امید به فردا نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی برای فردا است.

منابع

قرآن کریم.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). *امام مهدی (عج) موجود موعود*. چ چهاردهم. قم: اسراء.
- حسینی، مهدی (۱۳۹۸). تمدن اسلامی: مفهوم، ویژگی‌ها و چالش‌ها. حکمت متعالیه، ۲۰(۳)، ۴۵-۶۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دین‌پناه، حسن (۱۳۹۷). بررسی مقایسه‌ای پیشگویی امامیه و مسیحیت صهیونیسم درباره عصر ظهور. حکومت جهانی عدل و صلح. معرفت/ادیان، ۲۷، ۴۳-۲۵.
- رضایی، محسن و همکاران (۱۳۹۹). بررسی نقش موعودباوری در شکل‌گیری هویت جمعی جوانان ایرانی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۶(۴)، ۱۱۲-۱۳۴.
- رکنی لموکی، محمدتقی (۱۴۰۱). پیش‌ران‌های دینی دستیابی به اقتدار دفاعی در نظام جمهوری اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های امام خامنه‌ای، معرفت سیاسی، ۲۷، ۷۸-۵۹.
- رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۹۵). *سخنرانی در جمع جوانان مؤمن*. در: Khamenei.ir.
- رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۹۶). *پیام به مناسبت ولادت حضرت مهدی (عج)*. در: Khamenei.ir.
- رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۹۷). *بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی*. در: Khamenei.ir.
- رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۹۸). *سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه‌های کشور*. در: Khamenei.ir.
- طاهری، حسین (۱۴۰۰). چارچوب‌های فلسفی تمدن‌سازی در اندیشه اسلامی. پژوهش‌های فلسفی، ۱۴(۳۲)، ۸۹-۱۱۰.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دارالعلم.
- علویان، مرتضی و علویان، مجتبی (۱۴۰۱). تحقق دولت اسلامی بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. معرفت، ۲۹۸، ۴۵-۵۶.
- کاظمی، فاطمه (۱۴۰۲). امید و توسعه فرهنگی: رویکردی اسلامی. علوم انسانی دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۸(۱)، ۱۵۵-۱۷۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۰ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۰ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی، علی (۱۴۰۱). گفت‌وگو مبنای فرهنگی جمهوری اسلامی. مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی، ۱۲(۳)، ۲۰۱-۲۲۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *انتظار*. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۹). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: امیرکبیر.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۳). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- Bloch, Ernst (1986). *The principle of hope* (N. Plaice, p Knight, & E. Plaice, Trans.). MIT Press.
- Snyder, Charlrs. Richard (2002). Hope theory: Rainbows in the mind. *Psychological Inquiry*, 13(4), 249-275.